

سانسکریت، و بهر ایرانیان در آموزش جهانی آن

فریدون جنیدی

با مطالعاتی که در دو سده اخیر بر روی کتاب‌ها و فرهنگ پر دامنه سانسکریت صورت پذیرفته است روشن شده است که آموزش سانسکریت در پژوهش‌های زبان‌شناسی و تاریخ زبان، و نیز برای پژوهش در فرهنگ و ادبیات زبان‌های آریایی بایسته است. اما در این زمان دری دیگر در تحقیقات تاریخ زندگی بشر گشوده می‌شود که این نیاز را افزون می‌کند و آن روشن شدن دوره‌های زندگی و گوشه‌های تاریک و فراموش شده سرگذشت جامعه بشری به‌ویژه در ایران و هندوستان و جهان‌آریا از راه پی بردن به مفاهیم نام‌های آن دوره‌ها است که در این زمینه نیز زبان سانسکریت بیابوری اوستا و فارسی باستان... و دیگر زبان‌های فراموش شده، یا زبان‌های در حال جریان می‌آید و یکایک بندهائی را که گذشت زمان دراز آهنگ بر زندگانی تیره‌ها و نژادهای گونه‌گون نهاده است می‌گشاید.

پیشانی و پراکنندگی شگفت مردمان در پهنه گیتی و پدید آمدن مرزهای گس‌لاننده. ای که زبان و اندیشه جهانیان را روز به‌روز از یکدیگر دورتر می‌سازد اندیشه متفکران را سخت به‌خود جلب کرده است، و این نیز با فرورفتن در دریای دورکرانه سخن و دریانتن هم‌آهنگی شگفت واژه‌ها و زبان‌ها و پی بردن به ریشه آن‌ها، وحدت جامعه بشری را نمایان می‌سازد. و اگر روزی زبان‌شناسان بتوانند از این راه اندیشه مردمان دور از یکدیگر را به هم پیوند زنند، ره‌آوردی ارجمند از سفر به کرانه‌های دور و سیر در زبان‌های باستانی برای بشریت به‌ارمغان می‌آورند.

در این رهگذر پژوهش در زبان سانسکریت بیش از همه دیگر زبان‌های باستانی ممکن است زیرا که گردش روزگار نتوانسته است برگ‌های هزاران کتاب سانسکریت را بردست یغماگران به‌تاراج دهد، چنان‌که برگ‌های زرین اوستا را بر باد داد. از سوئی در ایران همراه با گذشت زمان و دگرگونی زبان، نوشته‌ها نیز دگرگونی پذیرفت چنان‌که در هزار سال پیش نیز بنا به گواهی دینکرت و بندهش از نظر مردمان آن زمان زبان اوستا «نهفته» بود. یعنی برای مردمان در آن دوران دریانتن زبان آن ممکن نبود و به همین دلیل انبوه کتاب‌های زند اوستا که گزارش اوستا به‌زبان پهلوی یعنی زبان رایج در آن زمان است نوشته شد تا به‌دست‌یاری آن کتاب‌ها بتوان اوستا را دریانت.

اما در هندوستان چنین نشد، و در تمام دوران‌ها دانشمندان هند کتاب‌های علمی خویش را به‌همان زبان کهن می‌نوشتند و می‌نویسند و می‌خوانند، و هیچ‌گونه کسستگی تاریخی، اجتماعی یا اتفاقی در نوشتن و خواندن سانسکریت در آن دیار روی نداد.

شاید یکی از دلایل این پیوستگی نیز در بهری از موقعیت‌های طبیعی است که آن

شبه قاره در کره زمین دارد. جهانی که از یکسو امواج اقیانوس ژرف و دورکرانه هند خاکش را در آغوش می گیرد و از سوئی کوهستان های شگرف هیمالیا و قله های پوشیده از برف آن راه را برخونخوارانی که هرچندگاه يك باره دست به شمشیر می بردند و به تاراج گنجینه ها و کتابخانه ها و کشتار دانشمندان و متفکران می پرداختند بسته است، به همین دلیل انبوه کتاب های سانسکریت نه تنها به کمک ریشه یابی و پیوند زبان های آریائی می آید بلکه در برخی نکات به درك موارد ناشناخته اوستا نیز کمک می کند.

واژه روز Ruz فارسی در زبان کردی روژ rōz در کرمانشاهان Ruz و در بلوچی روچ rōc در نائینی روجه roja تلفظ می شود. همین واژه در فرانسه به صورت ژور در آمده است که معکوس تلفظ روژ است، و در ایتالیائی جورنو است که بخش نخست آن معکوس تلفظ نائینی آن است! این واژه در فارسی دری rōz در پهلوی نو rōz و در پهلوی کهن roc تلفظ می شده که همه از ریشه اوستائی رئوچه raoca یا رئوچنگه raocang اوستائی برآمده است که به معنی روشن و روشنائی است!

از همین ریشه و یا تبدیل «ر» به «ل» و «ز» به «س» لویس ارمنی به معنی روشن و حتی لوکس اروپائی (واحدی برای اندازه گیری نور و روشنی) برآمده است.

*

اکنون شاخه ای دیگر از این پژوهش را دنبال می کنیم: همین واژه در زبان انگلیسی به گونه دی Day و در برخی زبان های دیگر اروپائی به صورت های دیا، تاک، دزین... خوانده می شود که به ظاهر هیچ تشابهی با واژه های گروه پیشین ندارند. این واژه ها از واژه دیوِسه divasa سانسکریت به معنی روز برآمده است که آن خود از divasya به معنی خدا و خدای روشنائی گرفته شده است. ریشه این واژه در سانسکریت دی di است به معنی روشنی! اما این ریشه در زبانی چون فرانسه که روز در آن به گونه ژور تلفظ می شود نیز به کار می رود.

دی در این زبان به معنی روز به صورت پسوند در نام روزهای هفته آمده است چون لون دی مردی سرکردی ژودی و ندردی سه دی، و دی مانس که هر يك از این نام ها به معنائی است همچون روز ماه، روز خورشید....

این مطلب را در زبان فارسی نیز دنبال می کنیم که در آن، روشنائی میان دوشب بانام روز خوانده می شود.

در گاهشماری ایران هر روز ماه به نامی چون: ماه، خورشید، تیر، مهر، سروش مشهور است. اما سه روز از سه که پیش از روزهای مهر، دین، آذر جای دارد به نام دی به مهر، دی به دین و دی به آذر خوانده می شود و این سه روز با روز نخست ماه [اورمزد روز] پس از اسلام به جای روزهای جمعه ماه آدینه نامیده شد که باز در آن ریشه «دی» سانسکریت دیده می شود!

از مشتقات این نام سانسکریت در زبان‌های اروپائی «**فراگت**» آلمانی به معنی روز است. این گونه نیز در پهلوی دروازه «**فرفراگت**» (فر fra پیشوندی که حرکت به سوی جلو را نشان می‌دهد + تاگ به معنی روز) دیده می‌شود که در فارسی به گونه فردا در آمده است یعنی حرکت به سوی روشنائی، روشنائی در زبان سانسکریت!^۱
این همبستگی‌ها و آمیزش‌های شگفت است که می‌باید دنبال گردد. تا همه تیرگی-هائی را که در پیوند جوامع بشری پیدا شده است روشن سازد. و این گفتار را جای بیشتر درباره این سخن نیست.

موضوع دیگری که بایسته است تا درباره آن سخنی بیاید تلاش ایرانیان یا بهر ایرانیان است در آموزش سانسکریت و ارتباطی که ایرانیان با هندیان داشته و دارند. پرفسور ایندوشیکهر Indu Shekhar استاد سانسکریت دانشگاه راجیوتانا و استاد سانسکریت و هندشناسی در دانشگاه تهران در کتابی که به سال ۱۳۳۷ به نام «راهنمای سانسکریت» انتشار داد می‌نویسد «با این که بستگی بسیار نزدیکی میان زبان سانسکریت و زبان‌های ایرانی وجود دارد پیش از این کتابی به فارسی درباره زبان سانسکریت به وسیله هیچ‌یک از دانشمندان نوشته نشده است! روانشاد پورداود نیز در دیباچه همان دفتر می‌نویسد: «این نامه که در دستور زبان سانسکریت است نخستین نامه‌ایست درین زمینه به زبان فارسی... دور ماندن کتاب خودآموز زبان سانسکریت «پروفسور داعی-الاسلام» که در سال ۱۳۱۶ در هندوستان به چاپ رسیده است، از چشم دو استاد بزرگ شگفت است. شاید آن دو استاد این کتاب را چون در دیباچه فرهنگ نظام بود ندیدند. اما سخن ایندوشیکهر بسیار برای ایرانیان گران می‌آید که «هیچ‌یک از دانشمندان ایرانی» در زمینه زبان سانسکریت کوششی نکرده‌اند پس بایسته است که در این گزیده سخنی چند در باره ایرانیانی که در این زمینه تلاش کردند گفته‌آید تا روشن گردد که اگر امروزه جهانیان در غرب به کتاب‌های سانسکریت دست یافته‌اند و این زبان را درمی‌یابند همه در گرو تلاش و پژوهش و کوشش ایرانیان در زمانی دست کم هزار و پانصد ساله است که نخست دریچه فرهنگ و زبان سانسکریت را به روی جهانیان گشودند، و همواره آن را پاسداری کردند و به آن تداوم دادند، تا امروز از برکت آن همه سخت کوشی پروفسورهای اروپائی

۱- هنگامی که پژوهش من درباره این واژه تا بدینجا رسید، برمن یقین شد که در زبان ارمنی باستان نیز می‌بایستی واژه‌هائی با ترکیب **دی** به نام روز بوده باشد از **ادیک گرومانیک** مترجم و نویسنده ارمن خواهش کردم که به دنبال چنین واژه‌هائی در کتاب‌های ارمنی باستان بگردد، و پس از چندی وی این سه واژه را در متون گرابار ارمنی باستان (از صفحه ۳۵۵، تاریخ زبان ارمنی، گ. غاپاتسیان؛ ایروان ۱۹۶۱). یافت: **ای دو** به معنی روز برابر The day **دوون** جنه به معنی از روزها **دوون** جیان به معنی مربوط به روز.

سانسکریت بدانند، و ندانند که این دانائی از کجا است و رشته این تلاش و پژوهش به کجا می‌رسد!

درنامه باستانی هندوستان **Vida Isha** اشاره به «ایرو» و ایرانیان به عنوان مردمان شریف و اصیل شده است، اما از آن بیشتر در شاهنامه ایران است که در آن بارها درباره پیوند و ارتباط ایرانیان و هندوان سخن رفته است و چون هنوز همه اشارات شاهنامه در تاریخ دورکرانه ایران روشن نیست (که البته به بسیاری از آن دست یافته ایم و کوشش برای باز یافتن همه رمزهای شاهنامه ادامه دارد) این روابط را با سفر **بوزویه پزشک** به هندوستان آغاز می‌کنیم، که یک هزار و پانصد سال پیش روی داده است و در آن سفر وی همراه با گروهی زیاد و سرمایه‌های گران برای پژوهش در گیاهان داروئی هندوستان به آن دیار رفت و چنانکه می‌دانیم با زحمت فراوان به آموختن سانسکریت پرداخت و به گنجینه کتاب‌های پادشاه هندوستان راه یافت و کتاب **پنجه تفتوه** را بنام **کلیک و دمنک** به پهلوی برگرداند و آن‌گاه که در کتاب سوزان عربان احتمال سوختن آن می‌رفت **روزبه پارسی** که به **ابن المقفع** نامزد شده بود به عربی‌اش ترجمه کرد و همین کتاب است که چنانکه می‌دانیم راه به سوی اروپا گشود و در نویسنده‌گی برخی اروپائیان مؤثر افتاد.

سرگذشت این کتاب و ترجمه آن بهمه زبان‌ها روشن است. اما پیش از آن یا پس از آن کتاب‌های دیگر از سانسکریت به پهلوی ترجمه شده است که از زمان ترجمه آن‌ها آگاهی نداریم اما در این شکی نیست که ترجمه آن‌ها به زبان ایرانی پیش از اسلام صورت گرفته است و برابر **فهرست ابن‌الدیم** و دیگر کتاب‌ها، پس از اسلام و در آغاز خلافت عباسیان به دستور کارگزاران ایرانی دستگاه خلافت از پهلوی به عربی نیز ترجمه شد:

کتاب **سیرک در پزشکی**، کتاب **روسا** در درمان دردهای زنان، کتاب گیاهان هندوستان، کتاب **توقشتل** در اقسام مار و پادزهرهای آنان، کتاب پزشکی **امن** پیش که برای برمکیان ترجمه شد، و کتاب‌هایی در ریاضی و موسیقی **هندی**... پس از یورش عربان و به تنگنا

۱. این کتاب که بر دست رودکی به شعر درآمد در هنگام بهرامشاه به وسیله نصرالله منشی به فارسی برگشت، و چون ترجمه وی آمیخته به عبارات عربی بوده چند بار در هندوستان به دستور پادشاهان مسلمان هند به فارسی ساده تر برگردانده شد. تا آنکه اکبرشاه دستور داد که **مصطفی خالقدان** مترجم جوگ باشت آن را از اصل سانسکریت دوباره به فارسی آسان (و به گفته خود وی فارسی ترک فهم) درآورد. نامبرده نیز آن را به فارسی ساده برگرداند و هم اکنون این متن فارسی به نام **پنجا گیانه** (= پنج داستان) که همان **کرتک** و **دمنک** باشد، به کوشش جلالی نائینی زیر چاپ است.

افتادن ایرانیان گروهی از زردشتیان به هندوستان (پناهگاهی که در کتاب‌های ایرانی هنگام هجوم تازیگان بدان اشاره شده و رهایی ایران را نیز از آن سوی پیش‌بینی کرده بود) مهاجرت کردند و بازماندگان آنانند که اکنون به نام پارسیان هند خوانده می‌شوند و در دو سده پیش بزرگترین خدمت‌ها را در راه آموزش اوستا و سانسکریت به دانشمندان اروپائی کردند که درباره آن سخن خواهم گفت. آنگاه هنگام ترکنازی محمود و مسعود غزنوی تاتارنژاد به هندوستان بی‌آزار فرامی‌رسد که به نام اسلام و از راه ایران به آن مرز آرام و آن مردمان ژرف‌اندیشه و گسترده‌بال یورش بردند و به چنان کشتار و غارت و دزدی دست زدند که تا جهان هست ایرانیان را عرق شرم بر پیشانی نشسته است که این چه دزدی و پرده‌دری و مکر است که از سوی ایران به هندوستان روان شد!

اما در همین دوران شرم‌آور که تیغ تاتاران سینۀ بی‌کینه دخترکان و پسرکان هندو را می‌شکافت اندیشۀ موج‌مانندۀ یک ایرانی بنام **ابوریحان بیرونی** در دریای فرهنگ و تمدن و زندگی هندوان بهر سو می‌شتافت و از هر صدفی مرواریدی و از هر گوشه‌ای مرجانی فراهم می‌آورد... و سرانجام کتاب بزرگ و شگفتی‌آور **مال‌الهند** را به جهانیان عرضه کرد... کاری که پانصد پیل لشکر محمودی و صدها هزار سپاهیان خونخوارش نتوانستند به انجام برسانند اندیشۀ یک ایرانی به پایان برد... سیروگشت در همه آفاق هندوستان و بهره‌وری از همه دانش‌های آنان و تسلط به زبان علمی وسیع و گسترده سانسکریت و معرفی هندوستان به جهانیان!

ابوریحان بجز از **مال‌الهند** رهاوردهای ارزنده دیگری نیز از آن دیار آورده است که به گفته خود وی در رسالۀ فهرست از این‌قرار است:

- ۱- **جوامع‌الموجود لخواطرالهند** دربارهٔ سند و هند.
- ۲- **تهذیب زیچ** از کند که ترجمه‌ای دوباره است و ترجمۀ ابوریحان برای رفع نادرستی‌های ترجمۀ نخستین صورت گرفته است.
- ۳- **خیال‌اللكسوفین** راجع به مدارین متحدین که به گفته بیرونی در همهٔ زیچ‌های هندی از آن اثری بوده است و در اینسوی کسی از آن آگاهی نداشته است.
- ۴- **تذکره‌ای در حساب با ارقام هندی.**
- ۵- **کیفیت رسوم هند در تعلیم حساب.**
- ۶- **رساله‌ای در راشیکات.**
- ۷- **ترجمۀ براهم سدهانت** در شیوه‌های حساب.
- ۸- **رساله در به‌دست آوردن (حساب) از زمان.** نزد هندیان.
- ۹- **پاسخ پرسش‌هایی که احتراماران (منجمان) هندی کرده بودند.**
- ۱۰- **پاسخ پرسش‌های دهگانه دانشمندان کشمیر.**

۱۱- گفتار در شیوه هندیان در استخراج عمده

۱۲- ترجمه کتاب موالید صغیر از براهمهر .

۱۳- ترجمه کلب یاره که گفتاری درباره امراض است.

۱۴- گفتاری در باسدیو.

۱۵- ترجمه کتاب پانجول در رهایی از بدن.

۱۶- ترجمه کتاب سانک.

جنگ‌های بی‌امان محمود به نام اسلام و الله در هندوستان آتش به پا می‌کند... اما ابوریحان با آوردن مطالب فراوان در بخش‌هایی از کتاب‌های خود آشکارا به‌خدا-شناسی هندوان اشاره می‌کند و با این گفتارها به جهانیان می‌گوید که کوشش محمود در هندوستان نه از برای آفریدگار است!!!^۱

با گشایش بخش‌هایی از هندوستان و تشکیل حکومت‌های اسلامی در آن چون دین اسلام از سوی ایران بدان سامان رفته بود کم‌کم زبان ایرانیان (که نزدیکی آشکاری نیز با سانسکریت و اردو و دیگر زبان‌های هند دارد) به صورت زبان مذهبی مسلمانان هند درآمد و پادشاهان مسلمان هند این زبان را در دربار به کار گرفتند و سیل ایرانیان شاعر و نویسنده به‌سوی هندوستان روان شد و کار نوشتن کتاب‌ها به‌زبان فارسی‌دری بالا گرفت و هندوان مسلمان... و کم‌کم غیر مسلمان به‌زبان فارسی آشنا گشتند و بدان سخن گفتند و شعر سرودند نام‌های ایرانی بر فرزندان خویش نهادند و مفهوم پیوستگی نژادی و فرهنگی خویش را بدین‌سان دریافتند و کم‌کم گاه آن‌ها رسید که کتاب‌های بزرگ سانسکریت به‌زبان فارسی ترجمه شود و در کار این ترجمه‌ها گاه یک نفر و گاه یک فارسی‌دان (ایرانی یا هندو) بیاوری چند پانفت هندو دست‌داشتند، و بزرگترین کتاب‌های سانسکریت به‌زبان فارسی ترجمه شد که فهرستی از آن‌را در پایان همین گفتار خواهم آورد.^۲

۱- به‌این جمله از کتاب جوگک باشد که چند سده پیش از اسلام در هندوستان نوشته شده است نگاه کنید: سخن در ذات آفریدگار: باز را مچند از بهشت پرسید که ای بهشت! بوهم ذاتی است منزّه و پاک از شبهه و صورت و از چونی و چگونگی، و میرا، که از او به‌هیچ‌وجه نتوان نشان داد. و او را هیچ وصف نتوان کرد و هیچ اسم و رسم را در او راه نیست. و باز می‌گویند که اینهمه عالم با صورت‌های گوناگون، و شکل‌های رنگارنگ در بوهم است، و از او جدا نیست... مرا بگو چه معنی دارد؟

صفحه ۱۶۰ جوگک باشد

۲. هنگام نوشتن این پیشگفتار برای آگاهی از کتاب‌های تازه هندشناسی که بردست استاد جلالی نائینی انتشار می‌یابد به محضر ایشان رفتم و به‌یاری استاد به مقاله‌ای درباره کتاب‌های ترجمه شده سانسکریت به‌فارسی که پیوست مجله دانشگاه جواهر لعل نهرو به

پس از بیرونی سه ایرانی دیگر بزرگترین کارها را در زمینه هندشناسی و ترجمه کتاب‌های سانسکریت به انجام رساندند، یکی فیضی شاعر و نویسنده دربار اکبرشاه که درباره کارهای وی در همان فهرست سخن خواهد آمد دیگری میرغیاث‌الدین علی قزوینی مترجم کتاب عظیم مهابهارات...^۱ و سومی، شخصیت فرهنگی شگفتی‌آفرینی که با داشتن عنوان شاهزادگی و پادشاهی در پیشگاه پیران طریقت زانوس به زمین می‌زد... و بیشتر از یک نویسنده پرکار کتاب می‌نوشت، و شعر می‌سرود و خطاطی می‌کرد و بزرگترین اقدام فرهنگی جهان را در زمینه ترجمه ادبیات سانسکریت به انجام رسانید.

این نویسنده بزرگ محمد داراشکوه خواهرزاده آصف‌خان تهرانی و پسر ممتاز-محل و شاهجهان است که نوشته‌های فراوان از وی برجای مانده است و بزرگترین آن‌ها کتاب عظیم **اوپانی‌شاد** یا **سراکبر** است^۲ که به یاری برهمنان به فارسی آن را به سال ۱۰۶۷ هجری در شش ماه!! به فارسی برگرداند که آن خود یکی از بزرگترین منابع و مراجع غربیان در آموزش سانسکریت است.

نخستین توجه به کتاب سراکبر را **انکتیل دویرون** فرانسوی کرد. وی دو ترجمه فرانسوی و لاتین از این کتاب فراهم آورد که ترجمه لاتین آن را در سال ۱۸۰۱-۲ در استراسبورگ به چاپ رسانید و همین کتاب در سال ۱۸۸۲ میلادی در سدن به آلمانی ترجمه و چاپ شد. و همین دو ترجمه توجه اروپائیان را به ادب و فرهنگ سانسکریت جلب کرد و مستشرقان را به فراگرفتن زبان سانسکریت و پژوهش درباره سانسکریت و مذهب هندو برانگیخت.^۳

پس تا این تاریخ جهانیان غیر هندی آنچه را که از سانسکریت دریافته‌اند مدیون

چاپ رسیده بود دست یافتم و گزیده‌ای از آن را در همین بخش خواهید خواند. قرار است که استاد مقاله مزبور را با پژوهش‌های اخیر خود کامل کنند تا دوباره به فارسی به چاپ برسد.

۱. کتاب بزرگ **مهابهارت** با شاهنامه بزرگ هندوستان در سال ۹۹۰ به دستور اکبرشاه بردست قزوینی به فارسی ساده ترجمه شد و اکنون نیز در سری کتاب‌های هندشناسی در چهار مجلد و ۲۱۴۶ صفحه در تهران به چاپ رسیده است. مجله پنجم آن نیز شامل واژه‌نامه مهابهارت در دست چاپ است.

۲. این کتاب بزرگ در ۱۲۹۴ صفحه با مقدمات فارسی و انگلیسی و فهرست واژه‌های سانسکریت به کوشش دانشمند و فیلسوف بزرگ هند **دکتور تارا چند** (که متأسفانه در همین اواخر در گذشته است) و استاد ایرانی هند شناس جلالی‌نائینی در تهران به چاپ رسیده است.

۳. مقدمه **اوپانی‌شاد** به کوشش تارا چند و جلالی‌نائینی صفحه ۲۳۳.

کوشش و ژرف نگری ایرانیان اند.

اکنون زمان نگرش به اوستاشناسی غربیان فرامی رسد!

انکتیل دوپرون در سال‌های ۱۷۶۱-۱۷۵۸ در شهر سورت از شهرهای هندوستان اوستا را از روی گفتار دستور داراب از پارسیان هند نوشت و با ترجمه زند آن در سال ۱۷۷۱ انتشار داد.

آنگاه بورتوف فرانسوی به ترجمه‌ای از اوستا به زبان سانسکریت که در سه دوازدهم میلادی بردست فریوسنگک پاریسی انجام گرفته بود دست یافت، و پس از سنجیدن آن با ترجمه انکتیل متوجه برخی نادرستی‌ها که بر اثر تفسیر زند در آن ترجمه وارد شده بود گردید!

وی در سال ۱۸۳۳ هات (فصل) نخست یسنا را با یادداشت‌های فراوان انتشار داد و به دنبال آن در سال‌های ۴۶-۱۸۴۰ هات نهم یسنا را به چاپ رسانید. و به گفته خاورشناسان از آن زمان اوستاشناسی پایه علمی به خود گرفت^۱ که بارتولومه برای نشان دادن خویشاوندی زبان‌های سانسکریت و اوستا جمله‌ای از اوستا برگزید و زیر هر واژه معادل سانسکریت را نهاد و با همان قواعد دستوری از آن يك جمله سانسکریت به دست داد و بر جهانیان روشن گردید که اوستا و سانسکریت دو گونه از يك زبان اند... مطلبی که در روایات ایرانی و از جمله در شاهنامه ایرانیان یکهزار سال پس از این آمده است! امروز از برکت خواندن سانسکریت و اوستا در اروپا دانشی به نام زبان‌شناسی پدید آمده است که با آن پی به ریشه‌ها، همانندی‌ها، دگرگونی‌های زبان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف... می‌برند، و گمان چنین دارند که این دانش یکصد سال است که در اروپا به وجود آمده است، اما چنان که پیدا است این دانش هزاران سال پیش‌تر برهمنان و نویسندگان هندوستان روشن بوده است، در ایران نیز با انبوه گزارش‌های زند اوستا همراه است زیرا که در بسیاری از جاها نویسنده گفته است که این واژه در اوستا چنان بوده و در پهلوی چنین شده است... به دنبال آن در متن‌های پهلوی نیز بسیار دیده شده است که روی واژه‌ای که ناخوانا است با خط فارسی تلفظ تازه آن یعنی تلفظ آن را در فارسی دری نوشته‌اند!

ابن‌سینا و فردوسی و دیگر نویسندگان ایران گاه‌گاه به برخی از موارد زبان‌شناسی اشاره کرده‌اند... و این دانش در جامعه بشری تازگی ندارد، اینقدر هست که در این دوره در اروپا شاخ و بال‌های بیشتری بدان داده شده است و قواعد و قوانین آن را بیشتر

۱. پیشگفتار راهنمای سانسکریت ایندوشیکهر به قلم استاد پورداود صفحه ۳.

۲. همان کتاب صفحه ۲.

۳. نگاه کنید به کارنامه ابن‌سینا، بخش زبان‌شناسی ابن‌سینا از صفحه ۹۷ تا ۱۱۰.

کشف کرده‌اند. و اگر در این رهگذر به بیراهه‌ها کشیده نشوند و زبان‌های عجیب و غریب باستانی اختراع نکنند و خود را تافته جدا بافته‌ای از ایران و هندوستان به‌شمار نیاورند جای خوشوقتی است.

ایستادگی در برابر کوه باعظمت ادبیات سانسکریت و دریای موج فرهنگ ایران تا هنگامی ممکن است که ایرانیان و هندوان در خواب باشند.

زبان فارسی که ساده‌ترین و پیرامنه‌ترین زبان جهان شناخته شده است ۱ و قرن‌ها در هندوستان زبان رسمی به‌شمار می‌رفت، در هنگام بی‌خبری این دو ملت بزرگ به یک حمله استعمارگران انگلیسی از پهنه هندوستان رخت برمی‌بندد... و به جای آن انگلیسی آموخته می‌شود... و این فاجعه در زمانی ادامه می‌یابد که هنوز پیروان و یاران صدیق مهاتما گاندگی رهبر بزرگ هندوستان مصدر کارهای دیوانی و دولتی آن دیارند... و جعلی فراموش کرده‌اند که آن رادمرد وصیت کرده است که هر هندی می‌باید که زبان سانسکریت و فارسی را بیاموزد!

مأموران انگلیسی به هر کتاب بزرگ و معتبر سانسکریت که دست یافتند بانهایت شگفتی دیدند که چند قرن پیش به فارسی ترجمه شده است! پس جای داشت که با آن، چنان مبارزه کنند که کردند و دیدیم... و دامنه این مبارزه به ایران نیز رسید که کودکان دبستان‌های ما انگلیسی بیاموزند. اما در دوره‌های دانشگاهی گاهی فقط نام سانسکریت را بخوانند و بدانند!

ما فرزندان آن رادمردان هستیم که در درازنای چهل قرن همبستگی خویش را با هندوان از یاد نبردیم! نگاهی به این فهرست که قول آن را داده بودم ما را بیشتر به چگونگی تلاش‌های سخت پیشینیان در راه شناخت هندوستان... و جستجو و پژوهش در زمینه‌های دانش بشری آشنا می‌کند: **مآثرات علمی و مطابقت‌فرستی**
مهابارات در ۱۰۲۶ نیز بردست ابوالحسن علی جیلی ترجمه شد و احتمالاً پیش

۱. نگاه کنید به

- راهنمای سانسکریت ایندوشیکر صفحه ۶.

- مجموعه آثار مارکس - اینگلس ترجمه فارسی صفحات ۲۶۱-۲۶۰.

- میراث ایران ترجمه فارسی صفحات ۲۸۵ تا ۳۲۰ مقاله زبان فارسی هارولد والتر بیلی به‌ویژه صفحه ۲۸۷ که مطالعه زبان‌های ایرانی را حتی برای دانشجوی انگلیسی که بخواند زبان مادری خویش را نیک بداند لازم شمرده است.

- ماهنامه جام، شماره ۱، صفحه ۲۲-۲۳-۲۴-۲۵ و نیز جدول‌های صفحات ۳۳ تا ۳۵.

- کارنامه ابن سینا صفحه ۱۱۰ به بعد.

- نامه پهلوانی صفحه ۴.

از او ابوصاحب شعیب نیز ترجمه‌ای از آن را به دست داده بود.
عزیزالدین خالدخانی متنی سانسکریت درباره آسترونومی را زیر عنوان **دلایل** -
فیروزشاهی به فارسی ترجمه کرد. و کتاب **یرهات سام هیتا** یا پنجه سیددهانثی کا بر دست
عبدالعزیز شمس بهائی نوری ترجمه شد.

یک کتاب موسیقی به نام **سانگیتا** به نام **غنیة المنیه** به فارسی برگشت.

دو ترجمه از **سالی هوترای** دورگواسین پیش از اکبر به پایان رسید. نخستین آن
را عبداللہ بن صفی در زمان سلطان احمد ولی بهمنی ترجمه کرد و دیگری به نام **قوة الملك**
در زمان سلطان غیاث الدین محمود پایان یافت، و پس از آن نیز در زمان شاه جهان به
وسیله عبداللہ خان فیروز جنگ به فارسی برگردانده شد، و ترجمه‌ای از آن بر دست
جوزف ایرلز به انگلیسی در سال ۱۷۸۸ در کلکته انتشار یافت، و چهارمین ترجمه آن
به نام **فرازنامه هاشمی** است.

از کارهای پزشکی که به فارسی ترجمه شده است **مفردات بیکرمی** به وسیله **محمد**
چراغ الدین و **آستانگاهریدیا** با عنوان **طب محمودشاهی** و **آکادمهاویدیاکا** به نام
طب سکندری بردست میان بهو خان است.

در زمان همایون فقط ترجمه دو کار فلسفی پایان پذیرفت که یکی **بحرالاحیات**
ترجمه **امریقا کوندا** بر دست صوفی نامبردار **محمد غوث** است که این کتاب به کوشش یکی
از برهمنان که اسلام پذیرفته بود به عربی نیز برگشت، و دیگری **هیتوپندسا** است که
به نام **مفرح القلوب** به وسیله **تاج الدین مفتی** (؟) ترجمه شد.

زمان اکبر دوران زرین ترجمه‌های سانسکریت به فارسی است.

فرهنگ سانسکریت به فارسی بر دست **جیوتی سوروپ** که در سال ۱۸۶۷ با عنوان
فارسی **پرکاسا** به چاپ رسید یکی از رهاوردهای این دوره است.

کشی خندای اسکند بورانا دوبار به فارسی برگشت. یکی بردست **آنندکان خوش**
بنام **بحرالنجاة** و دیگری به وسیله **پانتی (یامیتان) لات**. همین نویسنده مثنوی کوچکی
به نام **کشی اسلوتی** دارد که در سال ۱۸۷۸ منتشر شد.

گایا شرحی بر وایا بورانا دارد که به وسیله **آنندکان** ترجمه شد. و ترجمه‌ای از
اکاداس مهاتمیا در دست است که زیر عنوان **مهاتمیا آکاداسی** است و نام مترجم آن
معلوم نیست در زمینه کارهای مذهبی دو مجموعه **سرودهای مذهبی** نیز به زبان فارسی
موجود است که یکی از آن **هادر باره ویشنو** و دیگری به نام **جی سری دورگا** درباره دورگا
خدای قدرت است و به سال ۱۹۰۱ به چاپ رسیده است.

دو بخش از **ویشنوپارانا** نیز به فارسی برگردانده شده است. یکی از آن دو **گفت و**

گوی بین پارسارا و میتریا است و دیگری افسانه‌ای از ساگارا شاه و مراسم اسوامدها است.

کتاب چهارم پدما پورانا است که به نام جهان‌ظفر بردست ماخان لعل ترجمه شد. کار ترجمه گیتا به دستور اکبر و به سرپرستی فیضی به نام مثنوی گیتای فیضی صورت پذیرفت، و این کتاب بنام راز مغفوت به وسیله امارناث ویراسته شد و به سال ۱۹۲۳ در دهلی به چاپ رسید.

عبدالرحمن چشتی یکی از مصاحبان به نام داراشکوه گیتارا به نام هوآت الحقایق ترجمه کرد چشتی کتاب دیگری به نام هوآت الآثار در شرح حال صوفیان و مقدسان نوشت.

لکشمی فارایان کتابی فارسی با ترجمه هندی درباره گیتا نوشت. وی برهما سوترا را نیز به نام حدائق المعرفة ترجمه کرد.

گیتا به دست بخشی دیناناث هشتمین ترجمه را یافت. بر گیتا کتاب فلسفی هندو بسیاری از نویسندگان شرح نوشته‌اند که یکی از آنها سام‌بدهانی به سانسکریت است که بر دست نویسنده ناشناس به فارسی ترجمه شده است.

بهاگوت پورانا نیز به صورت کامل یا بخشی از آن چندبار ترجمه شد و کامل‌ترین ترجمه پورانا بر دست امانت‌ری صورت گرفت.

دهمین اسکندای بهاگوت درباره زندگی کریشنا است که دوبار به فارسی ترجمه شد، و پنجمین بخش این کتاب از زبان هندی به گونه مثنوی بردست اجودهیا - رام به فارسی برگشت.

مثنوی دیگری به نام مظهر الحسن از کریشنا در دست است که ترجمه وراجا ویلاسا است. و سومین کتاب با ترجمه غیر مستقیم عبارتست از خیابان عشق که به وسیله آمادی لعل از سات‌سانکاسات‌سای به فارسی برگردانده شد. مثنوی بی‌نام دیگری نیز در باره کریشنا در دست است که به سال ۱۸۹۶ به چاپ رسیده است.

نارایان‌خاتری نویسنده دوران اورنک زیب مخزن‌العرفان را در شرح بر وارجا نوشت.

رامایانا نیز همچون گیتا و مهابهارت جزو لیست ترجمه‌های دوران اکبر درآمد. نخستین ترجمه آن به وسیله گوپال این، و دومین ترجمه آن پنج‌سال بعد بر دست جاندرمن بیدل به دست آمد و همو نوگستان‌رام را در همین زمینه به شعر نوشت. چهارمین ترجمه را امارپراکاشی به دست داد.

رامایانا که یکی از پر خواننده‌ترین کتاب‌های هندو است بردست آنندگمان خوش

باز به فارسی ترجمه شد. يك ترجمه به صورت مثنوی بی نشان نیز از آن در دست هست .
امانت‌ری نیز ترجمه‌ای از آن به دست داد که به دنبال ترجمه مهرسینگه است ،
هاراتالا نیز ترجمه کنده‌ای اول رامایانا را به دست داد.

دو کتاب فلسفه هیتوپارسا و امریتا - کوندا نیز پیش از اکبر به ترجمه رسیده بود
و فیضی نیز در کتاب شریک‌المعرفت مقدمه کوتاهی درباره فلسفه هندو به دست داده
است.

پوگاوشیستا کتاب دیگر فلسفی هندو نیز نخست بردست نظام‌پانی پت ترجمه شد
که دوپندت هندو در این کار او را یاری کردند و میرابوالقاسم فندرسکی فیلسوف ایرانی
شرحی بر واژه‌های مشکل آن نوشت و آنرا کشف‌اللغت نامید.

شیخ صوفی ترجمه دیگری از آنرا به نام تحفة‌المجلس یا کشف‌الکنوز به دست
داد. ترجمه جوگ باشست را داراشکوه نیز دو سال پیش از کشته شدنش سرپرستی کرده
است و چهارمین ترجمه آن نیز بردست نویسنده بی‌نشانی صورت پذیرفت^۲.

کتابی به نام ترجمه گوراخ‌سات در بریتیش میوزیوم موجود است که برگردان
گوراخ‌سات کاما است.

عبدالرحمن چشتی ترجمه‌ای به نام هرات‌المخلوقات از يك کتاب فلسفی دیگر
سانسکریت به نام مونی و شیستا کرده است و کوشش داشته است که موارد هم‌زمانی فلسفه
هندو و اسلام را در آن بنمایاند.

کتاب اپاروک سانوبهوتی از فیلسوف بزرگ هندو شانکاراچاریا نیز بردست لکشمی
به نام حقائق‌المعرفت ترجمه شد.

کتاب آتماویلاسانیز به نام نازک خیالات بردست چاندراپهان به فارسی برگردانده شد
و کتابی چند دیگر نیز درباره فلسفه هندو به فارسی نوشته شده است از جمله ریاض‌المذاهب
و کنه‌ذات مجمع‌الصفات و مثنوی ولی رام‌گیانی و اهیما پراکاسا...

ناتهان لعل‌متنهائی را که درباره مقدسان به هندی ترجمه شده بود به نام گنگا
ساگار به فارسی برگرداند کار دیگر در این زمینه مثنوی قصص فقراى هند است که به
وسيله بیغم بیرقی، ترجمه و تنظیم شد که آن نیز شامل داستان‌هایی از پرهیزگاران هندو
است. بیغم بیرقی ناظم مثنوی معنوی هند است که اشعار آن از بهترین شعرهای هندوستان
به شمار می‌رود.

در زمینه کتاب‌های قانون نخستین کتاب قانون هندی در زمان اورنگ‌زیب از

۱. این کتاب در سال جاری به کوشش جلالی نائینی جزو انتشارات هندشناسی با نام جوگی
باشست در تهران به چاپ رسیده است.

۲. این کتاب به وسیله دکتر تاراچند و دکتر حسن عابدی در دانشگاه دهلی به چاپ رسیده است.

روی میثاک سارا بردست لعل بهاری ترجمه شد و ترجمه کتاب بزرگ قانون دهرم ساسترا بردست زین الدین علی رضائی صورت گرفت.

کتاب مجموعه قوانین هندو به نام پورانارتها پراکاسا بر دست زوروارسینگه به فارسی ترجمه شد.

یکی از جالب ترین کارها ترجمه دیب است که نویسنده آن به یاری چند تن پندت هندی از روی دهارما، ساسترا، میتا کسرادیپا... به دست داده است. این کتاب به انگلیسی ترجمه شده است و مؤسسه پژوهش های آسیائی کلکته به سال ۱۷۸۸ به چاپ رسانده است.

ن. ب. هالبد در سال ۱۷۷۸ در لندن کتابی در قانون هندی به نام وی وادانابتو به چاپ رساند و اشاره کرد که اصل سانسکریت آن بردست یازده برهنم فراهم آمده و به فارسی ترجمه شده است، و ترجمه انگلیسی آن از روی ترجمه فارسی بوده است.

ترجمه هائی از سالی هوترا در زمان های پیش انجام شده بود و ملا احمد نویسنده دربار سلطان زین العابدین کشمیر مشهورترین راجاتارانگینی را ترجمه کرده است. مؤلف تاریخ حسین از ترجمه ای از مهابهارت نیز بر دست ملا احمد یاد می کند.

اکبر شاه ملاح شاه محمود شاه داد را به ترجمه ای از راجاتارانگینی وامی دارد که در سال ۹۹۸ هجری پایان می پذیرد و چنین به نظر می رسد که وی از ترجمه ملا محمود راضی نبوده است. زیرا که یک سال پس از آن ترجمه ای دیگر را از ملا عبدالقادر درخواست می کند.

کار دیگری که در زمینه تاریخ به ترجمه رسید «بربهات» یا ماهوب خندا است که تاریخ پریویتی راجا است و ترجمه آن به نام «خلاصه باب اول کتاب بربهات» در پنج بخش در دست است.

یک کتاب تاریخ گاه شمار به نام راجاوالی نیز که از دوران یودیشترا تا شهاب الدین غوری را شامل می شود جزو این آثار به شمار می رود.

آچار یا بهسکار دو کتاب در زمینه ریاضی دارد که هر دو به فارسی ترجمه شده است. فیضی ترجمه لیلواتی او را در سال ۹۹۶ به پایان رساند و ترجمه دیگر کتاب آچار یا به نام «بی جاگانی» بر دست عطاء الله رشیدی پسر احمد معمار تاج محل صورت گرفت. و موکمال خان گجراتی تاجی کارا را ترجمه کرد.

کار ترجمه متون موسیقی سانسکریت بامیرزا فقیر الله سیف خان مؤلف راگادارپانا با تألیف راگاسا کارا آغاز گردید که تحت نام تشریح الموسیقی بردست محمد اکبر ارزانی فیزیک دان دوره اورنگ زیب صورت گرفت.

میرزا روشن ضمیر شاعر خوشبختی که برای یک رباعی هفت هزار روپیه از اورنگ.

زیب صله دریافته بود کتاب موسیقی **پری جاناگا** را ترجمه کرد.

راس **پیراس کاس** کتاب موسیقی سانگیتا را به نام **شمس الاصوات** ترجمه کرد.

و **راگا واپانا** نیز ترجمه کتاب موسیقی **مانا کوتو هالا** است که در ترجمه آن گروهی بامیرزا فقیراله سیف خان همکاری کردند. ترجمه دیگری از این کتاب نیز به نام **راگاساگارا** صورت پذیرفت.

گیتراچاندیکا نام يك کتاب ادبی سانسکریت است که بردست **گنیش داس** به نام **غنچه بی خار** به فارسی درآمد و کتاب **مفتاح الفتح** ترجمه ای از يك کتاب جادوی سانسکریت به نام **دوانوکهاجاتی** است که مترجم آن **احمدخان ابرولوی** است. کهنه سریت ساگها کتاب دیگری درباره ادبیات است که فیضی آن را به فارسی برگرداند و «**سیمها سانا - دو اتریم سیکاه** یا **سینگکها سام** کتابی است که شامل سی و دو داستان بازگو شده برای شاه **ویگرمادیتیا** است و یازده ترجمه به فارسی دارد که نخستین آن را **هیدالقدیر بادا ثونی** در خلاصه التواریخ به دست داده، و دیگر نام فارسی این کتاب **گل افسان** است. در سال ۱۰۱۹ **بهارامال** داستانها را از سانسکریت به فارسی برگرداند که دنباله آن بردست **ابن کسر کران** و **ریویشاب رایبی** انجام پذیرفت.

ادوارد الایوبیلی مأمور انگلیسی در هندوستان از **سید عمادعلی** درخواست که ترجمه تازه ای از کتاب نامبرده به دست بدهد و وی به یاری **شیوکایاستها** این کار را به انجام رسانید.

*

این موج خیز پر دامنه... این کوشش خیال انگیز سده ها و دوره ها، که ره آورد تلاش سخت دانشمندان ایرانی است کار را در پیوند هند و ایران به آنجا رسانید که سرودملی پاکستان تماماً به فارسی است. نام بسیاری از شهرهای هندوستان فارسی است... بسیاری از گویندگان و سراینندگان هندی به فارسی سروده اند... و از همه شگفت تر این که، نام پادشاهان انگلیس بر روی سکه های هندوستان تا چند دهه پیش به فارسی کنده شده بود... آنگاه اگر در این زمان برخی استادان دانشگاه های ما در کتاب های خویش بنویسند که: «کار پژوهش و تحقیق در اوستا و سانسکریت بر دست **دانشمندان غریبی** در حال جریان است!» نگرندگان سده ها و هزاره ها درباره کومه نگری اینان چه خواهند گفت...؟